

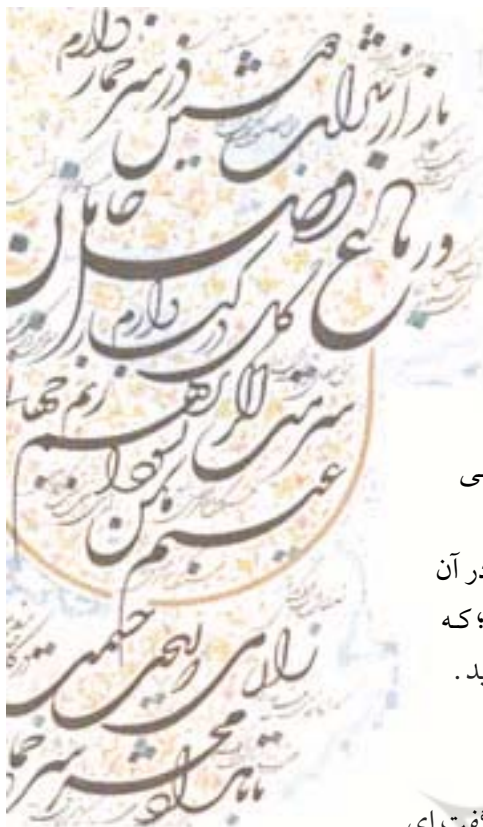
نمودهای قرآنی گلستان سعدی

غلامرضا نوعی

قسمت دوم

در قسمت قبل گفتیم، آثار باقیمانده از سعدی (علیه الرحمه) نشان می دهند که او یکی از اشبواترین سخنوران «قلمرو شعر و ادب زبان فارسی و شاید آثار او برجسته ترین آثار ادبی، یا دست کم در شمار معدود آثار برجسته ادبیات ما طی هزار و دویست سال گذشته باشد. همچنین اشاره شد که در گلستان اقتباس ها و برداشت های هنرمندانه از قرآن به وفور به چشم می خورد. همچنین بیان شد، که او در طول زندگی با برکت و نسبتاً طولانی سفرهای متعدد داشته است، این سفرها او را با آداب و رسوم؛ فرهنگهای مختلف آشنا و تجربیات سرشار معنوی به او اعطاء کرده بود. از طرف دیگر این تجربیات بی نظیر از او مردی واقع بین ساخته بود. مردی که بیان هر حکایتش پس از سالها سفر دور و دراز نشان از دنیایی تجربه عملی او بود. او در این سفرها علاوه بر مشاهده کشورها و شهرهای، با مذاهب و فرق گوناگون آشنایی یافت و یا طبقات مختلف مردم زندگی کرده بود و به همین دلیل کتابهایش طی صدها سال همچنان مورد توجه عام و خاص قرار گرفته و همیشه بر صدر نشسته و قدر دانسته شده است.

سخن گفتن از ویژگیهای منحصر به فرد سعدی و آثارش نیاز به کند و کاو بسیار و شایسته و در خور او دارد، که در این مجال نمی گنجد از این رو بار دیگر به ذکر چند حکایت از گلستان می پردازیم که در آن با ظرافت تمام به آیات شریفه قرآن اشاره شده است.



خواننده در اولین حکایت او که در باب اول گلستان آمده نشان زیبایی از به کار گیری مناسب، درست و بجای او از آیه شریفه ۱۳۴ آل عمران بر می خورد. البته این گونه شاهد آوردن تاثیری جاودانه به سخن او بخشیده است و از طرف دیگر خواننده برای درک و فهم آیه شریفه نیاز چندانی به استدلالات عقلی و نقلی ندارد.

پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی، ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن؛ که گفته اند هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید. وقت ضرورت چو نماند گریز

دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملک پرسید چه می گوید؟ یکی از وزرای نیک محضر، گفت ای

خداوند همی گوید: ﴿والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس﴾ ملک را رحمت آمد، و از سر خون او درگذشت...

شایسته است که به این نکته اشاره شود آن چنانکه از ظاهر گلستان پیداست این کتاب کم حجم می باشد، اما همین صفحات اندک بسیار پُر مغز می باشند، شاید سطر زیر که در آغاز باب هشتم گلستان آمده و اشاره به آیه شریفه ۷۷ سوره قصص دارد شاهد بسیار خوبی برای این مدعا باشد:

موسی (ع) قارون را نصیحت کرد که: ﴿احسن كما احسن الله اليك﴾؛ نشنید و عاقبتش شنیدی.

عبارت فوق تنها یک سطر کوتاه می باشد اما دریایی از مطالب در پس آن خوابیده است.

همچنانکه اشاره شد، سعدی از زبان ما سخن می گوید، امروز ما با خواندن گلستان احساس می کنیم که او حرف دل ما را صدها سال قبل زده است، البته این نکته نشان از عظمت هنر سعدی و شناخت صحیح او از خصایص، خلق و خوی انسانی است، اما گویی پس از گذران صدها سال همچنان ما ایرانیان بر همان خو و خصلت گذشته هستیم! آن بزرگوار باب چهارم گلستان را که بابتی بسیار کوتاه نیز می باشد «در فواید خاموشی» نام نهاده است. این عنوان وصف حال بسیاری از ما و مردم روزگار ماست این حکایت را همه ما از همان باب گلستان مکرر شنیده ایم:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب دلی برو بگذشت. گفت: ترا مشاهره (هزینه) چندست؟ گفت: هیچ. گفت: پس این زحمت خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدای می خوانم. گفت از بهر خدای مخوان.

گر تو قرآن برین نمط خوانی ببری رونق مسلمانی
اما در همین باب حکایت زیبای دیگری آمده که وصف حال امروز بسیاری از ما
مسلمانان است، که کمتر این حکایت بیان، و یا بدان عمل می نمایم:
خطیبی کریمه الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفتی نعیب
غراب البین (صدای کلاغ) در پرده الحان اوست. یا آیت **﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ
الْحَمِيرِ﴾** (سوره لقمان، آیه ۱۹) در شأن او.

مردم قریه به علت جاهی که داشتند، بلیتش (بدبختی) می کشیدند و اذیتش را
مصلحت نمی دیدند. تا یکی از خطبای آن اقلیم که با او عداوتی نهانی داشت، باری به
پرسش آمده بودش؛ گفت: تو را خوابی دیده ام، خیر باد. گفتا چه دیدی؟ گفت: چنان
دیدم که تو را آواز خوش بودی و مردمان از انفاس تو در راحت.

خطیب اندرین لختی بیندیشید و گفت: این مبارک خواب است که دیدی مرا بر عیب
خود واقف گردانیدی. معلوم شد که آواز ناخوش دارم و خلق از بلند خواندن من در
رنج. توبه کردم کزین پس خطبه نگویم مگر به آهستگی.

عبارت زیبای مدح پیامبر عظیم الشان که سعدی در دیباچه گلستان آورده است، این
بیت بارها به دست هنرمندان برجسته ایران به زیبایی کتابت شده است. این اثر توسط
استاد مسلم خوشنویسی معاصر ایران غلامحسین امیرخانی کتابت شده است.

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنات جمیع خصاله صلوا علیه و آله
(به سبب هنر و کمال خویش به مرتبه بلند رسید، با جمال خود تاریکی را بر طرف
نمود، همه صفات وی نیکوست بر او و آل او درود فرست)